



عام الفیل

عام الفیل نام سالی است که در این سال **ابرهه**، پادشاه **یمن**، با لشگری انبوه همراه با تعدادی **فیل**، برای تخریب **کعبه** به سمت **مکه** حرکت کرد. علت لشگرکشی او این بود که وی پس از تسلط کامل بر یمن، به قصد جایگزینی کعبه کلیسایی در یمن به نام **قلیسی** ساخت. مردی از قبیله بنی ققیم برای ابراز انزجار خود، کلیسای ابرهه را به نجاست آوده کرد. ابرهه در پی این اقدام تحقیر آمیز، به قصد تخریب کعبه با لشگری انبوه و همراه با ۱۴ فیل به سمت مکه حرکت کرد. همین که لشگر ابرهه به سمت کعبه حرکت کرد خداوند دسته‌هایی از پرندگان آسمانی به نام **ایابیل** را مأمور کرد با سنگریزه‌هایی که به منقار داشتند به لشگر ابرهه هجوم ببرند و آنان را هلاک کنند.

فهرست مندرجات

- ۱ - اهمیت داستان
- ۲ - فرمانروایی ابرهه بر یمن
- ۳ - ساخت بزرگترین کلیسا
- ۴ - تصمیم جایگزینی کعبه
- ۵ - عکس‌العمل اعراب
- ۶ - واکنش ابرهه
- ۷ - گفتگوی عبدالمطلب و ابرهه
- ۸ - تاثیر سخنان عبدالمطلب
- ۹ - امداد الهی
- ۱۰ - آثار و پیامدهای این واقعه
- ۱۱ - پانویس
- ۱۲ - منبع

اهمیت داستان

داستان **اصحاب فیل** از جمله داستان‌های عبرت‌آموز **تاریخ** است که به بیدار ساختن گردن‌کشان مغرور و نشان دادن ضعف **انسان** در برابر **قدرت خداوند**، کمک می‌کند. این حادثه به اندازه‌ای تکان دهنده بود که **عرب** آن را مبدأ تاریخ خود قرار داد و حواصت خود را با قبل و بعد از آن می‌سنجید. این واقعه گرچه برای حفظ بیت‌الله بوده؛ اما پیامدهای این ماجرا که مقرران با میلاد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) بوده است، در حقیقت زمینه‌ساز ظهور **پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم)** در **مکه** گردید.

فرمانروایی ابرهه بر یمن

دیری نپایید که روزگار یمینان در برابر لشکر **حبشه** به سر آمد و حبشیلین بر **یمن** چیره گشتند. فرمانده این لشکر "اریاط بن اصمحه" از سوی نجاشی، امیر یمن گردید؛ اما "**ابرهه**" دیگر امیر لشکر حبشه، در امور حبشی‌ها با او به نزاع برخاست؛ انکی بعد اریاط به نیرنگ او گرفتار آمده، کشته شد.

[۱] **ابن اسحاق**، سیره ابن اسحاق، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق، چاپ اول، ص ۵۹.

[۲] **طبری**، **مجددین جریر**، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۹.

این عمل ابرهه، خشم **نجاشی** را برانگیخت؛ اما ابرهه توانست نظر نجاشی را جلب کرده، خشم او را فرو بنشانند و فرمانروای مطلق یمن گردد. ابرهه در راه **تبلیغ آیین مسیح** سعی بسیار کرد و **کنیسه‌های** بسیاری را بنیان نهاد.

[۳] **مقدسی**، **مطهر بن طاهر**، البدء و التاریخ، ج ۳، ص ۱۸۵.

که در زیبایی و شرف و نقش‌های زرین و سیمین و شیشه‌ها و کاشی‌کاری‌ها و رنگ‌آمیزی‌ها و انواع گوهرها هیچ کس مانند آن را ندیده بود، سپس فرمان داد تا مردم در آنجا **حج** گزارده و **حج مکه** را رها کنند.

[۴] **ابن جوزی**، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق **محمد عبدالقادر عطا** و **مصطفی عبدالقادر عطا**، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۲۲، ج ۲، ص ۱۲۱.

[۵] **مقدسی**، **مطهر بن طاهر**، البدء و التاریخ، ج ۳، ص ۱۸۶.

"طبری" با پنج طریق از "ابن عباس" و "عطاء بن یسار" و... نقل می‌کند که: «ابر هه هنگلمی که بر یمن غالب شد. مشاهده کرد که در ایام موسم حج، مردم برای حج بیت الحرام آماده می‌شوند، سوال کرد: که این مردم به کجا می‌روند؟ گفتند: برای حج بیت‌الحرام به مکه می‌روند. پرسید: جنس این خانه از چیست؟ گفتند از سنگ. سوال کرد: پوشش و پرده‌اش چیست؟ گفتند: از همین پارچه‌هایی است که از اینجا می‌برند. پس گفت: «به مسیح قسم که من بهتر از آن را برایتان می‌سازم.» سپس دستور داد کلیسای از سنگ‌های مرمر سیاه و سفید و زرد و سرخ ساختند و آن را با طلا و نقره تزئین کردند، همه جای آن را پر از جواهر نمودند و درهایی با ورقه‌های زر، برای آن ساختند و پرده‌های گران‌بهایی برای آن تهیه نمودند؛ دیوارهایش را با مشک می‌شستند و در آن صندل می‌سوزانند. آنگاه دستور داد که مردم به سوی آن حج نمایند.»

[۶] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم، ج ۲، ص ۶۶۷.

[۷] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۴۲.

[۸] ابن هشام حمیری، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۳.

تصمیم جایگزینی کعبه

ابر هه چهار سال به ساختن این کلیسا همت گماشت

[۹] بلعمی، محمد بن محمد، تاریخ‌نامه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران، سروش، ۱۳۷۸، چاپ دوم، ج ۲، ص ۷۱۱.
و در ساخت آن خفت بسیاری بر مردم یمن وارد آورد؛ او سنگ این ساختمان را از فرسنگ‌ها راه و از بقایای قصر سبا به اینجا می‌آورد.

[۱۰] سهیلی، عبدالرحمن، الروض الانف، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق، چاپ اول، ص ۲۴۵.

او آن را به مانند کعبه، «قلیس»؛ یعنی ساختمان مرتفع نامید. سپس به نجاشی نوشت:

«من کلیسایی ساختم که مثل و ماننش را کسی ندیده و از این خدمت که به مسیحیت کرده‌ام، دست بر نمی‌دارم تا حاجیان عرب را بدین سو بکشانم که به جای کعبه کلیسای مرا زیارت کنند.»

[۱۱] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۴۲.

[۱۲] ابن هشام حمیری، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۳.

[۱۳] طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۰.

عکس العمل اعراب

این خبر بین تازیان پیچید، پس غیرت اعراب از اینکه حج جمله اعراب به آنجا شود برخاست و خواستند که استخفاف به این کلیسا وارد آورند.

[۱۴] قاضی ابوقه، سیرت رسول الله، تحقیق اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷، چاپ سوم، ج ۱، ص ۷۰.
فردی از «بنی ققیه» از قبیله «بنی کنانه» به خشم آمده برخاست و بدان کلیسا رفت و به قصد توهین آنجا را آلوده به نجاست نمود.

[۱۵] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۴۲.

[۱۶] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۰.

[۱۷] ابن هشام حمیری، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۳.

صیگاه ابره را از این امر مطلع کردند. پرسید: به چه کسی ظن چنین کاری می‌برید؟ گفتند: این کار مردی است از بستگان به خانهای که در مکه زیارتگاه تازیان است؛ چون او شنیده که تو می‌خواهی حاجیان را از زیارت آن خانه بازداري و بدین کلیسا بکشانی چنین کاری کرده است.

[۱۸] ابن هشام حمیری، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۵.

[۱۹] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۴۲.

واکنش ابرهه

ابر هه عصبانی شد و سوگند یاد کرد که به مکه لشکر بکشد و خانه کعبه را ویران کند. او لشکر حبشه را به همراه چند فیل به سوی مکه حرکت داد. اعراب که این خبر را شنیدند بر ایشان گران آمد که ابرهه برای ویران نمودن خانه خدا اقدام کند پس جهاد با او را بر خود، فرض و لازم دانستند.

[۲۰] ابن هشام حمیری، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۵.

[۲۱] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۱.

از این‌رو مردی از بزرگان و اشراف یمن به نام «ذو نفر» قیام کرد؛ اما شکست خورد و به اسارت درآمد.

[۲۲] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۱.

[۲۳] ابن اثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۱۷۱.

در مسیر حرکت حبشیان به مکه نیز، عده‌ای از اعراب میان راه، از جمله "نقیل بن حبیب خثعمی" به مقابله برخاستند؛ اما موفقیتی به دست نیاریدند. نفیل نیز به اسارت در آمده و در مقابل حفظ جان، پذیرفت که راهنمای احابیش تا مکه باشد. با رسیدن قوای حبشی به «مغمس» در ۶ میلی مکه قریشیان که در خود توان مقاومت در برابر این لشکر عظیم را نمی‌دیدند به کوه‌ها گریختند، تنها عبدالمطلب در مکه مانده بود.

[۲۴] ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق، چاپ اول، ص ۶۲.

او دست در حلقه در کعبه کرده، می‌گفت:

«لاهم ان المرء ینمع رحله فامنع رحالک لایغلبوا بصلیبهم ومحالهم عدواً محالک...»

«خدایا هر مردی از بارگاهش نگهداری می‌کند، تو هم جلوی این لشکر یان زیاد را بگیر تا مبادا با صلیب‌ها و زور و قدرتش بر تو قدرت تو غلبه کنند...»

[۲۵] یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۳.

[۲۶] بیهقی، دلائل النبوه، تحقیق عبدالمعطی قلجی، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۸۵م، ج ۱، ص ۱۱۸.

[۲۷] ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد القادر عبدالطی، بیروت دار الکتب العلمیه، ط الاولی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۲۱.

"شیخ مفید" در کتلب امالی اش با اسناد خود از **امام صادق (علیه السلام)** و ایشان از پدرش از جدش نقل می‌کند که فرموده: «هنگامی که ابرهه بن صباح پادشاه یمن، اراده کرده بود که بیت‌الله را ویران کند و به این نیت حرکت کرد، عده‌ای از پیش قراولان لشکر حبشه، گله‌ای از شتران عبدالمطلب را به غارت بردند؛ عبدالمطلب به لشکرگاه آمد و اجازه خواست که پادشاه را ببیند؛ به وی اجازه داده شد؛ ابرهه در خیمه‌ای از دیبا و تختی از ابریشم نشست بود که عبدالمطلب وارد شده، سلام کرد. ابرهه جواب او را داد و به جمال و هیبت زیبایش خیره ماند. سپس به عبدالمطلب گفت: برای چه آمده‌ای. گفتند: لشکریان تو گله‌ای از شتران مرا برده‌اند، شما دستور بفرمایید که آنها را به من بازگردانند. ابرهه از گفته او خشمگین شده و گفت: من آمده‌ام که **شیرف** تو و قومت را ویران کنم، آنگاه تو شترانت را از من طلب می‌کنی؟ عبدالمطلب گفت: من فقط مسوول شترانم هستم و کعبه نیز خدایی دارد که سزاوارتر و قوی‌تر از همه در حفظ و نگهداری آن است. ابرهه شتران عبدالمطلب را باز گرداند و او هم به مکه برگشت.»

[۲۸] شیخ مفید، امالی، **چاپ کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.**، ص ۳۱۲.

[۲۹] ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.، **چاپ اول، ص ۶۲.**

تاثیر سخنان عبدالمطلب

سخنان هشدارگونه عبدالمطلب، **ترس** و **اضطراب** عجیبی را در لشکر حبشه حاکم کرد، آنان شب هولناکی را سپری کردند، به حدی که عده‌ای از اعراب که با او همراه شده و به مکه آمده بودند از کارشان بیزار می‌گشته، سلاح‌هایشان را شکستند و رفتند.

[۳۰] ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.، **چاپ اول، ص ۶۳.**

امداد الهی

قوای حبشه در یکشنبه، هفدهم محرم وارد مکه شدند.

[۳۱] مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۷۴، **چاپ پنجم، ج ۱، ص ۴۴۲.**

در این زمان **خداوند** پرننگانی شبیه پرستو را بر آنها فرستاد که از جانب دریا آمده بودند؛

[۳۲] **طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۶.**

پرننگانی که هر یک سه سنگ به همراه داشتند که با آن، لشکریان را مورد هدف قرار می‌دادند. این سنگ‌ها به هر جایی که برخورد می‌کرد آن را متلاشی می‌کرد و زخم و تاول شدیدی را در بن ایجاد می‌کرد. در این حادثه، برای اولین بار، گیاهان و درختچه‌ها به وسیله سنگ‌ها متلاشی شدند.

[۳۳] ابن سعد، **محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۴.**

بعد از این واقعه، سیلی خروشان به راه افتاد که اجساد همه آنها را جمع کرده، به دریا ریخت.

[۳۴] ابن سعد، **محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۴.**

[۳۵] بلعمی، تاریخچه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران، سروش، ۱۳۷۸، **چاپ دوم، ج ۲، ص ۷۲۲.**

ابرهه نیز که به شدت زخمی شده بود، به یمن بازگشت و در آنجا در حالی که بندبند بدنش از هم گسیخته بود، درگذشت.

[۳۶] ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.، **چاپ اول، ص ۶۴.**

[۳۷] مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۷۴، **چاپ پنجم، ج ۱، ص ۴۴۲.**

آثار و پیامدهای این واقعه

انتشار این خبر وحشت‌زا، رعب عجیبی در دل مخالفان کعبه افکند و مقام کعبه و **قریش** را در انظار عرب بالا برد. آنها می‌گفتند: «اینان (قریش) اهل الله هستند چه آنکه خداوند از ایشان دفاع نمود و دشمنانشان را نابود ساخت»

[۳۸] ابن هشام حمیری، **عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۷.**

و در این باره اشعار زیادی سروده شد؛ "ابن هشام" به تعدادی از این اشعار در کتب خود «**السیره النبویه**» اشاره کرده است.

[۳۹] ابن هشام حمیری، **عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۷.**

از این زمان به بعد مرزهای خیالی قریش آغاز شد. آنها برای خود یک نوع مصونیت خیالی تراشیده، **خوشگنرانی** و برنامه‌های عیش و **طرب** را آغاز کردند. کار به جایی رسید که حتی بساط میکساریشان را در اطراف کعبه نیز پهن می‌کردند. قریش، دیگر کوچک‌ترین احترامی برای ساکنان خارج از حرم قائل نبود و آنان را وادار می‌کردند که غذای خود را وارد **حرم** نکنند، بلکه باید از غذای اهل حرم استفاده کنند؛ در موقع طواف باید از لباس‌های مردم مکه که لباس ملی و قومی بود، بهره بگیرند و اگر کسی توانایی خریدن را نداشت، باید برهنه طواف کند.

[۴۰] ابن هشام حمیری، **عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۷.**

کار به جایی رسیده بود که برخی از آداب حج را که باید در خارج از حرم انجام بگیرد (مثل وقوف در عرفه) را ترک گفتند، در صورتی که نیاکانشان وقوف در عرفه را از مراسم حج می‌دانستند.

[۴۱] ابن هشام، سیره ابن هشام، ترجمه‌هاشم رسولی، تهران، کتابچی، **چاپ پنجم، ج ۱، ص ۱۲۸.**

خلاصه این پیروزی، سبب فسادها، ولدگی و تبعیض‌ها گشت و این فسادها باقی بود تا اقتلاب درخشان **اسلام** طلوع کرد و همه آن **خرافات** را با اشعه خود سوزاند. چون خداوند متعال، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را به **نبوت** مبعوث فرمود، قصه اصحاب فیل را از جمله نعمت‌ها و فضل و کرم‌های خویش بر قریش، بر شمرده و در این باره سوره فیل (و قریش) را نازل فرمود؛ چرا که دوام زندگی مردم مکه بر **تجارت** استوار بود و این زندگی مستلزم امنیت است، امنیتی که با حمله ابرهه به مکه به خطر افتاده بود و خداوند با دفع و انهزام آنها این **امنیت** را تامین کرد.

[۴۲] ابن هشام، سیره ابن هشام، ترجمه‌هاشم رسولی، تهران، کتابچی، **چاپ پنجم، ج ۱، ص ۱۲۸.**

۱. [↑ ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۹.](#)
۲. [↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۹.](#)
۳. [↑ مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، ج ۳، ص ۱۸۵.](#)
۴. [↑ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۱، ص ۱۲۱.](#)
۵. [↑ مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، ج ۲، ص ۱۸۶.](#)
۶. [↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، ج ۲، ص ۶۶۷.](#)
۷. [↑ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۴۲.](#)
۸. [↑ ابن هشام حمیری، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۳.](#)
۹. [↑ بلعمی، محمد بن محمد، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران، سروش، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۱۱.](#)
۱۰. [↑ سهیلی، عبدالرحمن، الروض الانف، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۴۵.](#)
۱۱. [↑ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۴۲.](#)
۱۲. [↑ ابن هشام حمیری، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۳.](#)
۱۳. [↑ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۰.](#)
۱۴. [↑ قاضی ابوقوه، سیرت رسول الله، تحقیق اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۰.](#)
۱۵. [↑ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۴۲.](#)
۱۶. [↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۰.](#)
۱۷. [↑ ابن هشام حمیری، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۳.](#)
۱۸. [↑ ابن هشام حمیری، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۵.](#)
۱۹. [↑ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۴۲.](#)
۲۰. [↑ ابن هشام حمیری، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۵.](#)
۲۱. [↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۱.](#)
۲۲. [↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۱.](#)
۲۳. [↑ ابن اثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۱۷۱.](#)
۲۴. [↑ ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۲.](#)
۲۵. [↑ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۳.](#)
۲۶. [↑ بیهقی، دلائل النبوه، تحقیق عبدالمعطی قلجی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۱، ص ۱۱۸.](#)
۲۷. [↑ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد القادر عبدالطاه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط الاولی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۲۱.](#)
۲۸. [↑ شیخ مفید، امالی، ج ۱، ص ۳۱۲.](#)
۲۹. [↑ ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۲.](#)
۳۰. [↑ ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۳.](#)
۳۱. [↑ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابو القاسم پاینده، انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۲.](#)
۳۲. [↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۶.](#)
۳۳. [↑ ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۴.](#)
۳۴. [↑ ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۴.](#)
۳۵. [↑ بلعمی، تاریخچه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران، سروش، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۲۲.](#)
۳۶. [↑ ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۴.](#)
۳۷. [↑ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابو القاسم پاینده، انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۲.](#)
۳۸. [↑ ابن هشام حمیری، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۷.](#)
۳۹. [↑ ابن هشام حمیری، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۷.](#)
۴۰. [↑ ابن هشام حمیری، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۷.](#)
۴۱. [↑ ابن هشام، سیره ابن هشام، ترجمه هاشم رسولی، تهران، کتابچی، ج ۱، ص ۱۲۸.](#)
۴۲. [↑ ابن هشام، سیره ابن هشام، ترجمه هاشم رسولی، تهران، کتابچی، ج ۱، ص ۱۲۸.](#)

منبع

سایت پژو و هه، برگرفته از مقاله «عام الفیل»، تاریخ باز یابی: ۱۳۹۵/۷/۱۱

رده‌های این صفحه: اصطلاحات اسلامی | تاریخ اسلام | تقویم | تقویم ها | عصر جاهلیت | مقالات پژو و هه